

## تراوشی در ترازو

"دکتر غنی تلاش عبث می کند که دکتر نجیب الله را با خود قرینه سازی می کند. نجیب هیچ «ضد انقلاب» اعدامی را در مهمان خانه ها نگه نمی داشت و هیچ عنصر ضد دولت که از میداین جنگ گرفتار می شد، توان سازماندهی عملیات های تخریبی از داخل زندان را نمی داشت. او فریب ملل متحد را خورد. تو هم مجبوری به فریب تن بدهی و جایب را یک واقعیت جدید پُر می کنی."

چکیده بالا از مغز ناقرار و متلون المزاج شخصی بنام "رزاو مامون" تراوش کرده است. من اما با خوب و بد "داکتر اشرف غنی" در این مختصر کاری ندارم، اما در مورد "دکتور محمد نجیب الله" نمی توانم خاموش بمانم. اینکه در کابل چه اتفاقاتی در این شب و روز در جریان است، به خدای حق معلوم و کی داند که در پس پرده کی خوب است و کی زشت. چرا وزیر تازه منتصب شده دفاع "اسدالله خالد" در نخستین روز های کاری خویش به توصیف از "نجیب الله" می پردازد، چرا رئیس جمهور از "نجیب الله" مثال می آورد و چرا مامون ها در صدد مقایسه کارکرد های "اشرف غنی" و "نجیب الله" بر می آیند، هنوز در پرده ابهام است و گذشت زمان دیر یا زود پرده از این راز های فرو بسته خواهد گشود.

از جانب دیگر در بازار قصه خوانی کابل، دویدن دویدن به صوب قصر ریاست جمهوری با تمام شدت خود ادامه دارد و هر که از راه میرسد، قصد ارگ کابل میکند. تو گوئی "خدمت به خلق" فقط از راه ارگ میسر است و بس. تنظیم های جهادی با تمام توان از روی مصلحت های پیدا و پنهان، هریک به شش پارچه و هشت توته تقسیم گردیده اند و با تیم های مختلف وارد بازار مکار سیاست گردیده اند، فقط بدین منظور که "شد آبی، نشد للمی"، هر تیم که برنده گردد و یا برنده ساخته شود، یکی دو ایله جار تنظیمی در آن وجود خواهد داشت و منافع حزبی-تنظیمی شانرا تضمین خواهد کرد و...

و اما وامانده های حزب منحل ای "دیموکراتیک خلق" نیز از این قافله عقب نمانده اند و دوان دوان خود را به کابل رسانیده اند و در بازار مکار سیاست به خوردن نان به نرخ روز مشغول اند، نه شرم دارند و نه حیا و نه هم چیزی بنام وجدان.

رو سیه افراد وابسته به خود را وارد میدان سیاست کرده است و امریکا افراد مورد نظر خود را، ایران و پاکستان نیز به فحوی اینکه "سیال که از سیال پس ماند، بینی اش از بریدن است"، دلکان خود را وارد میدان کرده اند، البته ترکیه و تاجکستان و ازبکستان و... را نیز نباید نادیده گرفت.

بازار رئیس جمهور سازی در کشور برپاد داده شده ما در این شب و روز سخت گرم است و هر کس و ناکسی متاع ناچل خود را به دو توت می فروشد و اما خواهی خواهی عمو سام بیشترین قیمت را می پردازد و کله پز ها جهت به دست آوردن یک توته استخوان از این رنگین خوان، سر و دست و پا می شکنند.

و اما برگردیم به "رزاق مامون" و "داکتر نجیب" و مقایسه " اشرف غنی" و "نجیب الله":

بلی جناب "مامون" در زمان قدرت مداری "نجیب الله"، و یا واضح تر گفته شود از زمان ریاست "خاد"، نجیب نانجیب هیچ زندانی سیاسی و هیچ اسیر نظامی را زنده نمی گذاشتند. به این جمله گک تان از همان چکیده بالا توجه کنید: **"... نجیب هیچ «ضد انقلاب» اعدامی را در مهمان خانه ها نگه نمی داشت."**

بلی نجیب چپ و راست شکنجه میکرد و مثله میکرد و زنده به گور میکرد و هیچ زندانی از زندانهای متعدد و شکنجه گاه های فراوان مرکز و ولایات هرگز زنده بیرون نمی گردیدند و اگر گاهی چنین اتفاق می افتد، آن هموطنان شریف و سربلند ما معیوب و زده و زخمی بیرون می شدند، حال شما آرزو دارید که "اشرف غنی" نیز چنین کند؟!

بلی برای نجیب و باند او تمام مردم افغانستان حکم اعدامی را داشتند. مگر همین ها نبودند که داد میزدند برای به ثمر رسیدن "انقلاب ظفرنمون ثور" در افغانستان؛ فقط یک میلیون نفر ضرورت دارند و باقی باید نابود گردند. شما جناب مامون که از ساطور جلاد "خاد" زنده و سلامت بیرون شده اید، فقط برای این بوده است که به "خاد" بدون قید و شرط تسلیم شدید و چه بسا که بهترین دوستان تانرا در این راه تسلیمی خفت بار، قلمداد کرده و سر های نازنین شانرا برپاد داده باشید.

اگر نه چنان است، چرا برای مدت طولانی عکس نجیب گاو، "ذینت" بخش تالاق و بلاگ تان بود و در مرگ او نوحه سردادید و روق پاره ها سیه کردید؟!

هستند کسانی که مانند شما، حال شاید دانسته یا نادانسته؛ هرازگاهی برای دختر نجیب تبلیغات میکنند، تو گوئی هیچ دختر و خانم دیگری در تمام نفوس سی و چند میلیونی افغانستان وجود ندارد.

اگر "اشرف غنی" قرینه سازی می کند، هم غلط می کند، اگر "اسدالله خالد" قرینه سازی می کند؛ هم غلط می کند و اگر جناب "رازق مامون" قرینه سازی می کند؛ هم غلط می کند.

شرایط و اوضاع و احوال آن زمان افغانستان، با این زمان خیلی ها متفاوت است، حتی نمی توان زمان جمهوری شهید داوود خان را با شرایط امروز کشور مقایسه کرد.

کمی واقع بین باشیم.

"نجیب" فکر نکنم در زمان ریاست خاد، کدام "مهمان خانه" برای زندانیان داشته بوده باشد، مگر اینکه جناب مامون از یکی از همان "مهمان خانه" ها سر بدر آورده باشد و زنده سر و صحیح و سلامت از آنجا "محترمانه" بیرون آمده باشد.

تا جائیکه معلومات در دست است، زندانیان سیاسی در زمان قدرتمداری حزب منحلّه غیر دیموکراتیک و ضد خلق، از ریاست های تحقیق تا شکنجه گاه های صدارت و ششدرک و... و از آن دستگاه های شکنجه و کشتار به پلچرخی و از آنجا به میدان های اعدام دسته جمعی، پولیگوونها و دشت های دور دست پلچرخی و چمتله و...؛ جهت

تیرباران و زنده بگور کردن ها انتقال داده می شدند، "مهمان خانه" های خاد وقت، همانا ریاست های تحقیق و شکنجه گاه های صدرات بودند و چه "مهمان نوازی" های "جانانه" که منتظر زندانیان نبود. اگر شما جناب مامون از "مهمان خانه" های "خاد"، نجیب اطلاع دارید، از روی لطف با هموطنان قسمت کنید تا ما هم دانسته شویم.

از میادین جنگ تا جائیکه معلومات در دست است و کتاب های مختلف در زمینه موجود اند و حتی جنرالان روسی نیز اکثراً در کتاب های منتشره شان تأیید کرده اند، هیچ اسیر را زنده نمی گذاشتند و جابجا در میدان جنگ تیرباران میکردند. اگر من غلط میگویم بروید از علمی ها و اتمر ها و دوستم ها و پدرام ها بپرسید، اگر آنها شهادت ندارند که اعتراف کنند، بروید کتاب های جنرالان روسی در مورد جنگ افغان - روس را ورق بزنید.

نظر به برداشت شما از قضایای جاری، اشرف غنی بهتر آنست تا مخالفین سیاسی خود را از دم تیغ عداوت و شقاوت بکشد، درست کاری که نجیب الله به اشاره روس های تجاوزگر در حق ملت غیور افغان روا داشت و از الف تا ی، همه را از دم تیغ شقاوت خود گذراند و به ریاست جمهوری رسانده شد، اما عاقبت اندرین راه وحشت و بربریت، سر بی مقدار خود را از دست داد.

اگر منظور شما آزادی زندانیان طالب از زندانها است، بروید یخن شخصی بنام "حامد کرزی" را بگیرید، و اما در مورد آزادی زندانیان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، بهتر آنست تا یخن "حنیف اتمر" را بچسبید که در این داد بی سئد همه کاره بود و اکنون چهار نعل به صوب قصر ریاست جمهوری می تازد. از لک بخشی ها به گلبدین و باند او، هیچ چیزی نصیب حکومت دوسره نشد، اما "حنیف اتمر" تجربیات "خاد" را در عمل، آجندای کاری خود ساخته است. "تفرقه بینداز و حکومت کن"، او خوب میداند که باوجود حمایت وسیع روسیه و انگلیس، به جایی نمی رسد و در اخیر کار باز هم مجبور است سر بر آستان یکی دیگر بگذارد. "ترک عادت، موجب مرض".

شما جناب "مامون" چرا از لام تا کام چیزی در مورد دلکک رسوای بنام "لطیف پدرام" به قلم نمی آورید که با دیده درائی ذاتی خود مخالف موجودیت افغانستان، نام افغانستان، بیرق افغانستان و تاریخ افغانستان است و سرنای کهنه خود را چپه پوف کرده و بیرق خراسان را بالا کرده و آرزوی تجزیه افغانستان را دارد، و اما او را کاندید ریاست جمهوری افغانستان، ساخته اند.

همان لطیف پدرام که عمری پادو حزب منحلۀ پرچم بود و به هیچ جاه نرسید، دیرگاهی پادو شخصی و هم پباله باده گساری ها و آن کار های دیگر رشید دوستم بود و جایی نرسید، مدت طولانی پادوی شورای نظار و برادران مسعود را کرد و جایی نرسید و امروز از فرط راه گمی شوق ریاست جمهوری به کله خامش زده است و کنجاره خواب می بیند.

و اما برگردیم به جفنگ پراگنی مورد نظر که گویا توقع دارید اشرف غنی گول بازی های سیاسی را نخورد تا به سرنوشت نجیب الله گرفتار نگردد و...

بلی! نجیب الله در آخرین دقایق مورد خیانت هیولای خود ساخته خویش، یعنی "رشید دوستم" قرار گرفت و چند پله بین دیگر مانند "نبی عظیمی"، "جنرال مومن"، "منصور نادری" و دو سه رسوای دیگر هم چون ماش به پله "دوستم" لول خوردند و با سرخم از آغوش احمدشاه مسعود سر بیرون کردند و نجیب را به بیغوله دانی تاریخ سپردند و کشوری را غرقه در خون و خاکستر کردند.

اما شما جناب "مامون"، توقع نداشته باشید که "اشرف غنی" همان عمل ددمنشانه را که نجیب در زمان ریاست "خاد" در حق مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان روا داشت، دنبال کند. اگر شما خدای ناخواسته چنین مفکوره را در خود پرورش داده باشید، وای به حال تان و باید به یک داکتر عقلی و عصبی مراجعه کنید. امیدوارم من در برداشت خود از طرز تفکر شما و گذشته شما به خطا رفته باشم!

من آنچه شرط بلاغت با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال